

صلاحیت دادگاه‌های ایران در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی

همایون مافی*

رشید ادبی فیروزجایی**

تاریخ وصول: ۹۲/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱

چکیده

قانون مدنی، در ماده ۹۷۱ در خصوص تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی، برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی و نیز آیین دادرسی قابل اجرا در این دعاوی، متضمن این قاعده است که دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محلی است که در آنجا اقامه می‌شود. اما، قوانین داخلی ایران، در خصوص ماهیت و موارد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها قواعد خاصی وضع نکرده است. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که برای تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران چه قواعدی حاکم است؟ منابع به وجود آورنده صلاحیت بین‌المللی کدام است؟ در دعاوی خصوصی بین‌المللی، قاضی باید با استفاده از مقررات صلاحیت داخلی موجود، برای احراز صلاحیت بین‌المللی اقدام کند. آن‌چه در تعیین صلاحیت قضایی، مورد توجه دادگاه قرار می‌گیرد وجود عوامل ارتباط میان دعوا با نظام قضایی ایران است. برای اعمال صلاحیت، باید ارتباط بین موضوع دعوا و دادگاه ایران وجود داشته باشد. در این مقاله تلاش شده است منابع، مبانی و قواعد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران با توجه مسأله تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: صلاحیت، دادگاه‌های ایران، حقوق بین‌الملل خصوصی، تعارض صلاحیت، دعاوی بین‌المللی.

مقدمه

ایران، در جلد دوم کتاب کلیات، علاوه بر پیش‌بینی قواعد حل تعارض قوانین، چند قاعده کلی در زمینه تعارض صلاحیت‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران بیان کرده است. حال، این سؤال مطرح می‌شود که دادگاه کدام کشور، صلاحیت رسیدگی به این دعوا را دارد. به عنوان مثال، اگر بین یک ایرانی و یک فرد خارجی، قراردادی در ایران منعقد شود و در مورد آن قرارداد، بین طرفین اختلاف بروز کند، آیا دادگاه‌های ایران، برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت دارند یا دادگاه کشور خارجی؟ بنابراین، آنچه در تعارض دادگاه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، مسأله صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران است. قانونگذار، در مواد ۹۷۱ و ۹۷۲ قانون مدنی برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی، قواعد خاصی در مورد آیین دادرسی حاکم بر آن، اجرای احکام خارجی و اسناد لازم‌الاجرای خارجی در ایران وضع کرده است. در ذیل، مواد مذکور را به ترتیب مورد بحث قرار می‌دهیم.

بند اول: منشأ قواعد تعارض صلاحیت‌ها

در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، منشأ قواعد تعارض صلاحیت محاکم قوانین، رویه قضایی و عهدنامه‌های دو جانبه یا چند جانبه ایران با سایر کشورهاست. با این وصف، ذکر این نکته ضروری است که دادگاه‌های داخلی، در اعمال صلاحیت داخلی تکلیف دارند و حقوق داخلی دولت‌ها، در خصوص صلاحیت بین‌المللی، منبع اصلی به شمار می‌رود.

در نظام قضایی ایران، مواد ۹۷۱ و ۹۷۲ قانون مدنی، به تعارض صلاحیت‌ها، یا تعارض قوانین از حیث صلاحیت دادگاه اختصاص دارد. برعکس تعارض قوانین، تعارض صلاحیت‌ها یک جانبه بوده و دادگاه‌ها، در صورت تشخیص صلاحیت خود، به صلاحیت دادگاه‌های دیگر توجهی ندارند. قانون مدنی ایران، هیچ مقرره‌ای در خصوص ضابطه صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران وضع نکرده است. برعکس، قانون آیین دادرسی مدنی ایران، متضمن قواعد مهمی در خصوص چگونگی احراز صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران است. این قانون، علی‌الاطلاق، نه تنها در دعاوی داخلی، بلکه در دعاوی بین‌المللی و خارجی نیز می‌تواند ملاک و ضابطه صلاحیت دادگاه باشد. به عبارت دیگر، قواعدی که در خصوص تعیین صلاحیت در قانون آیین دادرسی مدنی ایران پیش‌بینی شده است، می‌تواند در امور بین‌المللی نیز قابل اجرا باشد (صفایی، ۱۳۷۴: ۱۸۸؛ ارفع نیا، ۱۳۸۳: ۱۸۷). قانون دیگری که در مورد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها مورد عمل قرار گیرد، قانون امور حسبی، به ویژه ماده ۴۹ است که به نظر می‌رسد، از مبانی و قواعد عمومی پذیرفته

در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، در کنار صلاحیت ذاتی و محلی، صلاحیت بین‌المللی نیز باید مورد توجه قانونگذار قرار می‌گرفت. هنگامی که یک دعوی خارجی، نزد دادگاه‌های ایران مطرح می‌شود قبل از ورود به ماهیت دعوا، نخستین سؤالی که به ذهن قاضی ملی خطور می‌کند، این است که آیا دادگاه ایران، برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت دارد یا خیر؟ در حقوق بین‌الملل خصوصی، کارکرد اصلی صلاحیت تحدید اختیارات قضایی دادگاه‌های داخلی است. صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها را به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم می‌توان در نظر گرفت. منظور از صلاحیت بین‌المللی مستقیم، صلاحیتی است که دولت‌ها، طبق قوانین ملی خود، در رسیدگی به دعاوی خارجی به دادگاه‌ها اعطا می‌کنند. قواعد صلاحیت بین‌المللی غیر مستقیم، ناظر به صلاحیتی است که دولت‌ها به دادگاه‌های خود در تعیین میزان و چگونگی اعتبار بخشیدن به احکام خارجی تفویض می‌کنند (مولایی، ۱۳۸۴: ۳۱۳-۳۱۲ و ۳۱۵). در روابط حقوقی بین‌المللی، تعیین دادگاه صالح، مقدم بر تعیین قانون حاکم است. با وجود آن که دعاوی بین‌المللی، بخشی از دعاوی مطروحه در دادگاه ایران را تشکیل می‌دهند، قانونگذار قواعد خاصی در مورد آیین دادرسی مدنی بین‌المللی که حاکم بر تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران باشد، وضع نکرده است. موضوع این مقاله، بررسی موارد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران نیست، بلکه هدف، بیان دورنمایی از چگونگی احراز و تعیین صلاحیت دادگاه‌های ایران، در امور بین‌المللی، با عنایت به مسأله تعارض قوانین استبرای دستیابی به این مقصود، ابتدا موضوع تعارض صلاحیت‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، به صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران پرداخته می‌شود، در پایان نیز صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران تعیین می‌شود.

گفتار اول: تعارض صلاحیت‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی

یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی، موضوع تعارض دادگاه‌ها^۱ است. بحث تعارض دادگاه‌ها، هنگامی مطرح می‌شود که به دلیل یک یا چند عامل خارجی، یک رابطه حقوق خصوصی، به دو یا چند کشور ارتباط پیدا می‌کند. قانون مدنی

1. Conflict of jurisdiction

شده در مقررات آیین دادرسی مدنی پیروی کرده است. قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ نیز یکی دیگر از مقررات پراکنده حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، در زمینه صلاحیت بین‌المللی دادگاه است. اگر چه این قانون ماهیت سرزمینی دارد و احکام صادره از دادگاه‌های ایران چه در خارج قابل اجرا باشند و چه در داخل را در بر می‌گیرد اما به حکم ماده ۹۷۲ قانون مدنی احکام صادر شده از دادگاه‌های خارجی، در صورتی در ایران قابل اجرا هستند که شرایط مندرج در مواد ۱۶۹ تا ۱۸۰ این قانون نیز فراهم باشد (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۶).

در حقوق بین‌الملل خصوصی، عهدنامه‌ها، یا قراردادهای بین‌المللی نیز می‌توانند از منابع مهم، برای ایجاد صلاحیت بین‌المللی یا رفع تعارض دادگاه‌ها باشند. طبق ماده ۹ قانون مدنی: مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است. این امکان وجود دارد که در موافقت‌نامه‌های قضایی، قواعدی غیر از قواعد مندرج در قوانین عادی در خصوص صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها وضع شود. به عنوان مثال، در ماده ۲۱ معاهده میان دولت ایران و روسیه، در خصوص صلاحیت دادگاه‌های دو کشور آمده است: «...دادگاه‌های هر کدام از طرفین متعاقد حق دارند در صورتی به پرونده‌های مدنی رسیدگی کنند که مدعی علیه در آن کشور سکونت داشته باشد و در مورد دعوی علیه اشخاص حقوقی، دادگاه وقتی رسیدگی می‌کند که شخص حقوقی در آن کشور سازمان اداری، نمایندگی یا شعبه داشته باشد...» یا در موافقت‌نامه قضایی بین دولت ایران و دولت سوریه، مصوب ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام «محل تولدخواننده» ضابطه صلاحیت معرفی شده است (www.hvm.ir). بنابراین، ضابطه احراز صلاحیت میان دولت ایران و روسیه «وقوع محل سکونت خواننده در خاک کشور دیگر است، نه سایر قواعد پذیرفته شده در مقررات عام».

بند دوم: همبستگی تعارض صلاحیت‌ها و تعارض قوانین

هنگام طرح دعوی دارای وصف بین‌المللی که به دو یا چند کشور خاص مرتبط می‌شود، دادگاه ایران با دو موضوع متفاوت روبه‌رو است. به عنوان مثال، اگر بین یک شخص ایرانی و یک شخص فرانسوی قراردادی در انگلیس منعقد شود، یا یک زن و شوهر فرانسوی، بخواهند در ایران طلاق بگیرند، این سؤال مطرح می‌شود که دادگاه کدام کشور، صلاحیت رسیدگی به این دعوی را دارد؟ دادگاه ایران، یا دادگاه انگلیس یا دادگاه

فرانسه. از بین قوانین کشورهای ذینفع، قانون کدام کشور برای حل و فصل دعوا لازم‌الاجراست؟ در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، با دو مسأله مواجه هستیم. مسأله تعارض صلاحیت‌ها و مسأله تعارض قوانین. امروزه در حقوق بین‌الملل خصوصی، ابتدا به مسأله صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده پرداخته می‌شود و سپس موضوع صلاحیت قانون داخلی یا خارجی مورد بحث قرار می‌گیرد (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). به عبارت دیگر، قبل از این‌که دادگاه، مشخص کند نسبت به ماهیت دعوی قانون کدام کشور حاکم است باید معین نماید که دادگاه کشور متبوع خود صلاحیت رسیدگی دارد یا دادگاه کشور دیگر. بنابراین، بین تعارض قوانین و تعارض صلاحیت، یک نوع ارتباط و همبستگی وجود دارد که سبب تأثیر متقابل این دو در یکدیگر می‌شود.

با توجه به این‌که حل مسأله تعارض صلاحیت‌ها، مقدم بر حل مسأله تعارض قوانین است، تأثیر صلاحیت قضایی در صلاحیت قانونی، یک امر منطقی خواهد بود. زمانی که صلاحیت دادگاه یک کشور، سبب اجرای قانون آن شود، در این صورت صلاحیت قضایی، در صلاحیت قانونی تأثیر گذاشته است. علت این تأثیر، آن است که قاضی دادگاه‌های ملی اصولاً برای تعیین قانون حاکم، قواعد حل تعارض کشور خود را اجرا می‌کنند. این قانون ممکن است با قانونی که قاعده حل تعارض کشور دیگر آن را تعیین می‌کند، متفاوت باشد. در نتیجه، قانون صلاحیت‌دار با مراجعه به دادگاه هر یک از دو کشور یکسان جلوه نکند (ارفع نیا، ۱۳۸۳: ۱۸۲؛ الماسی، ۱۳۸۴: ۲۸؛ صفایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). به عنوان مثال، قانون ایران، احوال شخصی بیگانگان مقیم ایران را تابع قانون دولت متبوع ذینفع می‌داند (ماده ۷ قانون مدنی). در صورتی که قاعده حل تعارض انگلیس، احوال شخصی را تابع قانون اقامتگاه شخص می‌داند. حال اگر در خصوص نفقه زن و شوهر ایرانی مقیم انگلیس، دعوی در دادگاه ایران صورت گیرد، قاضی ایرانی قانون ایران را به عنوان قانون متبوع، لازم‌الاجرا می‌داند. در حالی که اگر همین دعوا در دادگاه انگلیس مطرح شود، قاضی انگلیس، قانون انگلیس را به عنوان قانون اقامتگاه صلاحیت‌دار می‌داند. همین طور در دعوی مربوط به ارث، در یک کشور قانون آخرین اقامتگاه، در کشور دیگر قانون دولت متبوع شخص و در کشور سوم ممکن است قانون محل وقوع مال بر قضیه حاکم باشد (صفایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). بنابراین، معلوم می‌شود که تعیین دادگاه صلاحیت‌دار، تا چه اندازه در تعیین قانون لازم‌الاجرا مؤثر است. این قاعده که انتخاب دادگاه، می‌تواند در تغییر قانون اصلی حاکم بر قضیه مؤثر باشد، ممکن است سبب سوء استفاده نیز بشود، به این صورت

نداشته باشد. حکم راجع به اموال غیر منقول واقع در خاک ایران و حقوق متعلق به آن نباشد».

بند سوم: قواعد آیین دادرسی مدنی بین‌المللی

امروزه، با توجه به توسعه روابط بین‌المللی و گسترش دعاوی خصوصی بین‌المللی، مسأله صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است. قانونگذاران کشورها، برای تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی جهت رسیدگی به دعاوی بین‌المللی، اصولاً قواعد خاصی را برای حل تعارض در نظر می‌گیرند. علاوه بر وجود تعارض قوانین، ممکن است بین صلاحیت دادگاه‌ها نیز تعارض حاصل شود. در این صورت، این بحث مطرح می‌شود که برای حل تعارض، چه قانونی حاکم بر قضیه است. قانونگذار در حقوق بین‌الملل خصوصی، برای تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی، در مورد دعاوی بین‌المللی، در ماده ۹۷۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «دعای از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوا در محکمه خارجی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود». این ماده، به این معناست که قانونگذار جهت تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی دارای وصف بین‌المللی که اصولاً به دو یا چند کشور مرتبط هستند، تنها قانون کشور ایران را ملاک قرار داده است (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۱/۲).

ماده ۹۷۱ قانون مدنی، به ترتیب متضمن سه قاعده در مورد آیین دادرسی مدنی بین‌المللی به شرح ذیل است: ۱- قانون صالح در تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی به دعاوی حقوق بین‌الملل خصوصی ۲- قانون آیین دادرسی قابل اعمال بر دعوی مذکور ۳- تعیین تکلیف در مورد دعاوی مطروحه، همزمان در دادگاه‌های ایران و بیگانه. در مورد قانون صالح، باید گفت که دادگاه‌های ایران در مقام تعیین صلاحیت خود، برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی بین‌المللی تنها قانون ایران را به عنوان قانون مقر دادگاه مطمح نظر قرار می‌دهند. به این ترتیب، حکم تعارض صلاحیت در آن مشخص و معلوم است؛ زیرا درباره تعارض صلاحیت‌ها، فقط قانون محل دادگاه قابل اجراست، نه قانون خارجی (سلجوقی، همان: ۴۷۴). راجع به قانون آیین دادرسی قابل اعمال، ذکر این نکته لازم است که در نظام قضایی ایران، قواعد آیین دادرسی مدنی بین‌المللی پیش‌بینی نشده است و به ناچار، از قواعد داخلی در روابط بین‌المللی استفاده می‌شود.

بنابراین، ماده ۹۷۱ قانون مدنی، یک نوع قاعده حل تعارض

که چون انتخاب دادگاه بستگی به این دارد که دعوی در کدام دادگاه طرح شود، خواهان ترجیح می‌دهد دعوی را در دادگاهی طرح کند که قانون مورد نظر او را اجرا می‌کند. گاهی اوقات، تعیین محل طرح دعوا (انتخاب دادگاه) می‌تواند در سرنوشت دعوا مؤثر واقع شود. به عنوان نمونه، وقتی تاجری ایرانی، طی قراردادی با تاجر آلمانی کالایی را به کشور وارد می‌کند و در اثر عیب کالا خسارتی به او وارد می‌شود، اگر برای مطالبه خسارت در دادگاه آلمان، دعوا طرح شود، دادگاه آلمان خواننده را به جبران خسارت بر مبنای مسئولیت محض محکوم می‌کند، ولی اگر طرف ایرانی در دادگاه ایران، طرح دعوا کند با توجه به این که مسئولیت ناشی از عیب کالا در حقوق ایران مبتنی بر تقصیر است، خواهان در جبران خسارت خود با مشکل مواجه خواهد شد (غریبه، ۱۳۷۹: ۱۲۱؛ صفایی، ۱۳۷۴: ۱۷۷). در مورد تأثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه‌ها نیز باید گفت: ممکن است صلاحیت قانونی در صلاحیت قضایی تأثیر داشته باشد. به این معنی که صلاحیت قانون یک کشور، صلاحیت دادگاه آن کشور را به دنبال داشته باشد (صفایی: ۱۷۷؛ ارفع نیا: ۱۸۳). به عنوان مثال، هرگاه در مورد اموال غیر منقول واقع در ایران، بین دو نفر خارجی در دادگاه کویت دعوا طرح شود، قاضی کویتی، با این دیدگاه که چون تنها قانون محل وقوع مال (قانون ایران) در این مورد لازم‌الاجراست، به عدم صلاحیت خود رأی می‌دهد. حتی اگر دادگاه کویت، در این مثال قانون ایران را اجرا کند، درخواست اجرای حکم در دادگاه ایران پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا اموال غیر منقول واقع در خاک یک کشور، بخشی از حاکمیت آن کشور را تشکیل می‌دهد (نصیری، ۱۳۸۲: ۲۰۲). ماده ۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اموال غیر منقولی که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهد تملک کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود». عکس قضیه هم صادق است. وقتی راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران، دعوی از طرف بیگانگان صورت گیرد، دادگاه ایران صلاحیت خود را می‌پذیرد. به عبارت دیگر، هیچ دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع مال، نمی‌تواند بدان رسیدگی کند و به اصطلاح دادگاه ایران در این مورد صلاحیت انحصاری دارد (ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی). بنابراین، در این مورد نیز صلاحیت قضایی از صلاحیت قانونی پیروی کرده است (ارفع نیا: ۱۸۳؛ صفایی: ۱۷۹). دادگاه ایران، به لحاظ این که قانون ایران در ماهیت دعوا قابل اجراست، برای رسیدگی به موضوع صالح شناخته شده است. در بندهای ۶ و ۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی آمده است: «رسیدگی به موضوع دعوا مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه‌های ایران

قوانین^۱ در خصوص صلاحیت محاکم است. قاعده مذکور، در صدر ماده ۹۷۱ قانون مدنی، با سایر قواعد تعارض قوانین از نظر ماهیت، کمی تفاوت دارد؛ به این صورت که قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها، تنها به تعیین قانون حاکم برای حل تعارض میان صلاحیت‌های قضایی کشورهای مختلف اکتفاء نمی‌کنند، بلکه به طور مستقیم و از اساس مسأله مربوط به صلاحیت دادگاه را حل می‌کنند. در حالی که قواعد مربوط به تعارض قوانین، اصولاً به تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوا می‌پردازند و مسأله را به طور مستقیم و به صورت ماهوی حل نمی‌کنند. به عبارت دیگر، کارکرد اصلی اعمال قاعده ایرانی حل تعارض، تشخیص قانون صلاحیت‌دار است که ممکن است بر مسأله متنازع فیه قانون ماهوی ایران یا قانون خارجی واجد صلاحیت شناخته شود، اما در مسأله تعارض دادگاه‌ها قانونی جز قانون دولت متبوع دادگاه واجد صلاحیت نیست (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۱؛ الماسی، ۱۳۸۴: ۲۵). وقتی بر طبق قانون ایران، رسیدگی به یک دعوی بین‌المللی در صلاحیت دادگاه ایران قرار گرفت، مسأله صلاحیت دادگاه به طور مستقیم حل می‌شود و به قانون دیگری مراجعه نمی‌شود (مدنی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). بنابراین، در صورت اقامه دعوی در ایران، دادگاه به منظور تعیین صلاحیت بین‌المللی به ناچار باید به ماده ۹۷۱ قانون مدنی مراجعه شود که قاعده حل تعارض تشخیص صلاحیت قضایی بین‌المللی ایران است.

بند چهارم: اجرای احکام قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه‌های خارجی در ایران

یکی دیگر از مسائل مهم حقوق بین‌الملل خصوصی، مسأله اجرای احکام صادر شده از دادگاه‌های بیگانه در قلمرو دولت ایران است. بر اساس اصل حاکمیت دولت‌ها، احکام صادر شده از دادگاه‌های یک کشور، محدود به قلمرو حکومت آن کشور است و جنبه سرزمینی دارد. بنابراین، اصولاً اعمال حاکمیت دولت‌ها در خارج از قلمرو خود، امکان‌پذیر نمی‌باشد. اجرای مستقیم احکام خارجی بدون نظارت دولت‌های محل اجرا، با اصل حاکمیت ملی مغایر است (مافی - قادری، ۱۳۹۱: ۱۸۷). خطوط کلی نظام حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، به ویژه در مورد اجرای احکام قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه‌های خارجی در ایران، در صورت شرایط مقرر قانونی به خوبی در ماده ۹۷۲ قانون مدنی ترسیم شده است. همان‌طور که می‌دانیم، بر اساس حاکمیت سیاسی مستقل کشور ایران، تنها احکام صادر شده از دادگاه‌های

داخلی قابلیت اجرا را دارند و احکام دادگاه خارج ایران، اصولاً قابلیت اجرایی ندارند. قواعد راجع به اجرای احکام دادگاه‌های بیگانه را می‌توان مکمل قواعد تعارض قوانین و در واقع مکمل حقوق بین‌الملل خصوصی هر کشور دانست (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۵۳۴-۴۷۲). قانون اجرای احکام مدنی هر کشور، دارای ارزش سرزمینی است. برای این که بتوان احکام صادر شده از دادگاه‌های خارجی را در ایران اجرا کرد، باید مقامات قضایی به آن قوه اجرایی اعطا کنند (الماسی، ۱۳۸۴: ۲۰۶؛ ارفع نیاء، ۱۳۸۳: ۲۴۱). ماده ۹۷۲ قانون مدنی، در این خصوص مقرر می‌دارد: «احکام صادره از محاکم خارجه، همچنین اسناد رسمی لازم‌الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجراء نمود، مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد». در خصوص امکان اجرای احکام خارجی، قاضی ایرانی می‌بایست به اصول زیر توجه داشته باشد:

- ۱- آیا حکم، از مرجع صالح خارجی که دارای صلاحیت بین‌المللی باشد صادر شده یا خیر؟
- ۲- آیا مفاد حکم، با قوانین مخصوصه، نظم عمومی و تعهدات بین‌المللی ایران مغایرت دارد یا خیر؟
- ۳- تصدیق یا رد حکم صادره خارجی بدون امکان تغییر جزئی و یا کلی در حکم مذکور (عدل طباطبایی، ۱۳۳۴: ۶۹-۶۸). آنچه اجرای حکم صادر شده از محکمه بیگانه را در ایران ممکن می‌سازد، دستور اجرای آن از سوی دادگاه ایران پس از رسیدگی و احراز شرایط پیش‌بینی شده در قوانین ایران است، نه دستور صادر شده از سوی دادگاه خارجی (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۵۳۴). بنابراین، اجرای احکام خارجی منوط به حصول شرایط پیش‌بینی شده در قانون ایران و صدور دستور اجرای آن از سوی دادگاه‌های ایران است. ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی هم شرایط صدور دستور اجرا را احصاء کرده است. به نظر می‌رسد، اولین و مهم‌ترین شرط اجرای حکم صادر شده از دادگاه خارج، شرط صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم، بر اساس قانون کشور محل اجرای حکم است.

گفتار دوم: صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران

صلاحیت دادگاه‌ها از نظر دخالت عنصر خارجی، به صلاحیت داخلی^۲ و صلاحیت بین‌المللی^۳ تقسیم می‌شود. قواعد مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی، برای تعیین صلاحیت میان حقوق

2. Territorial jurisdiction
3. Extraterritorial jurisdiction

1. Conflict of laws

ایرانی قراردادی در کشور فرانسه منعقد کند که باید در ایران اجرا گردد و در دادگاه ایران دعوا طرح شود، این سؤال مطرح می‌شود که قانون ایران، بر این قرارداد حاکم است یا قانون فرانسه. قاعده حل تعارض قوانین ایران، در خصوص تعهدات قراردادی در ماده ۹۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این‌که دو طرف عقد اتباع خارجه بوده و آن را به صراحت یا ضمنی تابع قانون دیگری قرار داده باشند». اصولاً در اینجا قانون محل انعقاد قرارداد، یعنی قانون کشور فرانسه صالح است. بنابراین، بر اثر قواعد ناشی از صلاحیت قانونی^۲ یعنی قواعد تعارض قوانین، مشخص می‌شود که قانونگذار برای حل و فصل آنها قانون کدام کشور را صالح می‌داند (سلجوقی: ۴۷۹/۲). نتیجه آن‌که آن‌چه در صلاحیت قانونگذاری یا صلاحیت قانونی مورد بحث قرار می‌گیرد، عبارت از تشخیص قانونی است که از بین قوانین متعارض باید نسبت به موضوع معینی، اجرا شود (الماسی، ۱۳۸۴: ۳۰).

لازم به ذکر است، امروزه در حقوق بین‌الملل خصوصی، صلاحیت قانونی و صلاحیت قضایی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. با این توضیح که این دو نوع صلاحیت، لازم و ملزوم همدیگر نیستند. به عبارت دیگر، اصل استقلال دو صلاحیت به رسمیت شناخته شده است (صفایی: ۱۷۳؛ ارفع نیا: ۱۸۰). بدین معنی که صلاحیت دادگاه یک کشور، با صلاحیت قانون آن کشور ملازمه ندارد و بالعکس صلاحیت قانون یک کشور، مستلزم صلاحیت دادگاه آن کشور نخواهد بود. به عنوان نمونه، در خصوص دعوی مربوط به احوال شخصی بیگانگان دادگاه‌های ایران صلاحیت دارند، ولی قانون ایران حاکم نخواهد بود (ماده ۷ قانون مدنی). البته، اصل استقلال دو صلاحیت، در مواردی ممکن است در هم تأثیر داشته باشند که این موضوع در گفتار اول بررسی شد. بنابراین، تفاوت میان صلاحیت قضایی و صلاحیت قانونی را می‌توان پایه و اساس مفهوم کنونی حقوق بین‌الملل خصوصی دانست (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۶۶۸).

بند سوم: انواع صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران

یکی از بنیادی‌ترین تقسیم‌بندی‌های صلاحیت دادگاه‌ها در حقوق ایران، تقسیم آن به صلاحیت ذاتی و نسبی است. بر همین اساس، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، فصل اول از باب اول را به صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها اختصاص داده

داخلی و حقوق بین‌المللی خصوصی مشترک است. منظور از صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها، صلاحیت دادگاه‌ها برای رسیدگی به دعوی است که یک عامل خارجی در آن دخالت داشته باشد، مانند این‌که مال موضوع اختلاف در کشور بیگانه باشد. تنها تفاوتی که میان دعوی داخلی و بین‌المللی وجود دارد، همان عنصر خارجی است که سبب تفاوت اساسی میان این دعوی نمی‌شود (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۵). وقتی که دعوی بین‌المللی در دادگاه ایران مطرح می‌شود قاضی با دو مسأله اساسی روبه‌رو است که در زیر بررسی می‌شود.

بند اول: صلاحیت قضایی

حل مسأله تعارض دادگاه‌ها، مقدم بر حل مسأله تعارض قوانین است. در حقوق بین‌المللی خصوصی، علاوه بر تعارض در صلاحیت قوانین، ممکن است در صلاحیت دادگاه‌ها نیز تعارض حاصل شود؛ زیرا دادگاه قبل از این‌که درباره قوانین لازم‌الاجرا در مورد دعوی تصمیم بگیرد، باید نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه‌های ایران اظهار نظر نماید. بنابراین، برای حل و فصل دعوی بین‌المللی، ابتدا لازم است صلاحیت قضایی^۱ دادگاه احراز گردد. با این توضیح که وقتی دادگاهی با یک دعوی بین‌المللی مواجه می‌شود، این سؤال برای قاضی مطرح می‌شود که آیا دادگاه داخلی، صلاحیت رسیدگی دارد، یا در این مورد دادگاه خارجی واجد صلاحیت است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۲؛ الماسی، ۱۳۸۴: ۲۲). به عبارت دیگر، بر اثر قواعد صلاحیت قضایی در هر کشور دادگاه‌ها تعیین می‌کنند که آیا برای رسیدگی به این گونه دعوی صالح هستند یا نه (سلجوقی، همان: ۴۷۹). بر فرض طرح دعوا، در دادگاه ایران برای احراز صلاحیت بین‌المللی، قاضی باید بر اساس ماده ۹۷۱ قانون مدنی که متضمن قاعده صلاحیت بین‌المللی است، بر اساس قانون ایران با توجه به منابع موجود در خصوص تعارض صلاحیت‌ها، صلاحیت خود را احراز نماید، نه بر مبنای قانون خارجی. نتیجه آن‌که آن‌چه در صلاحیت قضایی مورد بحث قرار می‌گیرد، عبارت از تشخیص دادگاهی است که از بین چند کشور مرتبط با موضوع صلاحیت رسیدگی به دعوی معینی را در دعوی خارجی دارد.

بند دوم: صلاحیت قانونی

وقتی قاضی به تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه اقدام کرد و خود را صالح به رسیدگی دانست، مسأله اساسی دیگری که مطرح می‌گردد تعیین قانون صالح است. به عنوان مثال، اگر یک

2. Legislative competence

1. Judiciary competence

محل دادگاه‌های یک کشور. بدین ترتیب، با روشن شدن صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های یک کشور به تعیین صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها اقدام می‌شود (عدل طباطبایی، همان: ۷۱-۷۰).

الف: صلاحیت ذاتی

این صلاحیت که صلاحیت ذاتی^۵ یا مطلقه (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۱۲) یا نوعی یا موضوعی نیز نامیده شده است، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ علی‌رغم اختصاص فصل اول از باب اول به «صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها» قانونگذار آن را تعریف نکرده است. در تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸ فقط به مصادیق صلاحیت ذاتی اشاره شده است. این صلاحیت، عبارت از صلاحیت دادگاه با توجه به موضوع دعوی بر اساس عناصر ممیزه صنف، نوع و درجه آن جهت رسیدگی به دعاوی و صدور حکم به موجب قانون است (شمس، ۱۳۸۵: ۳۷۷/۱؛ مدنی، ۱۳۸۲: ۶۳۵/۱). به عبارت دیگر، قوانین صلاحیت ذاتی تقسیم دعاوی را بین دادگاه‌ها از نظر صنف، نوع و درجه دادگاه‌ها تعیین می‌نماید (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰: ۷۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۰۷). مراجع قضایی، بر اساس صنف به دادگاه‌های حقوقی، کیفری و مراجع اداری تقسیم بندی می‌شوند. دادگاه‌ها از نظر نوع، به دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های اختصاصی تقسیم می‌شوند که یک نوع طبقه‌بندی عرضی است. به عنوان نمونه، دادگاه خانواده از نظر نوع یک دادگاه اختصاصی است، چون به دعاوی خاصی که قانونگذار در صلاحیت آن قرار داده باشد، رسیدگی می‌کند. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد». بنابراین، در صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها، موضوع مورد اختلاف، یعنی ذات دعوی تعیین کننده صلاحیت است (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۸۳). معمولاً دادگاه‌ها را از لحاظ درجه، به دادگاه نخستین و دادگاه تجدید نظر تقسیم می‌کنند که یک نوع طبقه‌بندی طولی است. به عنوان نمونه، دادگاه عمومی نسبت به دادگاه تجدید نظر در درجه پایین‌تری قرار دارد. تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در مورد مصادیق صلاحیت ذاتی مقرر می‌دارد: «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری، نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی، همچنین صلاحیت دادگاه‌های بدوی نسبت به مراجع تجدید نظر از جمله

است. آنچه در قواعد مربوط به حل تعارض دادگاه‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی مورد بحث قرار می‌گیرد، صلاحیت عام دادگاه‌ها است. داشتن صلاحیت عام^۱ یا صلاحیت بین‌المللی^۲ در موقع تقاضای اجرای حکم در کشوری دیگر حائز اهمیت است. به عنوان نمونه، وقتی تاجری انگلیسی که مقیم اصفهان است در دادگاه تهران محکوم شود، اگرچه صلاحیت داخلی دادگاه ایران رعایت نشده است، اما صلاحیت بین‌المللی دادگاه ایران مسجل است (نصیری: ۳۷۱-۳۷۰). منظور از صلاحیت عام، تعیین صلاحیت دادگاه‌های یک کشور در مقابل دادگاه‌های کشورهای دیگر است (صفایی: ۱۸۱؛ ارفع نیاء: ۱۷۹). به عبارت دیگر، در صلاحیت بین‌المللی یا عام، مشخص می‌شود که دادگاه کدام یک از کشورهای که موضوع به نحوی با آنها ارتباط دارد، برای رسیدگی صالح است. در دعاوی بین‌المللی، اصولاً کشور محل رسیدگی و محل اجرای حکم یکی نیستند. به همین دلیل، صلاحیت عام نیز به صلاحیت قضایی بین‌المللی و صلاحیت اجرایی بین‌المللی تقسیم می‌شود؛ زیرا دارا بودن صلاحیت نوع اول، به معنای دارا بودن صلاحیت نوع دوم نیست و برعکس (حیدری‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۶۳۱/۴). پس از این‌که بر اساس قواعد صلاحیت بین‌المللی، صلاحیت عام دادگاه ایران احراز گردید، نوبت به صلاحیت خاص^۳ می‌رسد. تعیین صلاحیت خاص، یعنی این‌که از بین دادگاه‌های یک کشور معین، کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد. این نوع صلاحیت، بر اساس قواعد صلاحیت داخلی آن کشور به عمل می‌آید، نه قواعد صلاحیت بین‌المللی (غریبه: ۱۲۲؛ صفایی: ۱۸۱). این نوع صلاحیت که صلاحیت داخلی یا درون مرزی^۴ نیز می‌گویند به صلاحیت ذاتی و نسبی تقسیم‌بندی شده است. در قانون آیین دادرسی قدیم و جدید ایران، تنها دو صلاحیت مذکور به صورت کلی بیان شده، اما به صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران هیچ اشاره‌ای نشده است. حسب ماده ۹۷۱ قانون مدنی ایران، پس از احراز صلاحیت بین‌المللی (صلاحیت عام) دادگاه‌های یک کشور، به تعیین صلاحیت داخلی (صلاحیت خاص) یعنی صلاحیت ذاتی و نسبی و اصول آیین دادرسی مدنی حاکم بر تعیین دادگاه صالح و جریان دادرسی مبادرت خواهد شد. از این منظر، صلاحیت دادگاه دارای دو جنبه است: صلاحیت بین‌المللی، یا صلاحیت قضایی یک کشور در برابر کشورهای دیگر. صلاحیت داخلی (صلاحیت خاص) یعنی صلاحیت از نظر نوع، صنف و درجه

1. General competence
2. International competence
3. Special competence
4. Territorial jurisdiction-Internal jurisdiction

5. Absolute competence

اختلاف و دادگاه عمومی (ابه‌ری، ۱۳۸۹: ۱۶) و برخی نیز میان دادگاه خانواده و دادگاه عمومی به وجود صلاحیت نسبی قائل هستند (مهاجری، ۱۳۸۷: ۱/۳۵؛ نهرینی، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ حیدری پور، ۱۳۹۱: ۱۲۹). حا این سؤال مطرح می‌شود که صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران، از نوع صلاحیت ذاتی است یا محلی؟ به عنوان نمونه، اگر قراردادی بین یک ایرانی و یک فرانسوی در یکی از این دو کشور منعقد گردد، این که دادگاه ایران صالح است یا دادگاه فرانسه مربوط به صلاحیت ذاتی است یا صلاحیت محلی. قانون آیین دادرسی مدنی، در این خصوص صراحت ندارد. حتی در این قانون، به نوع صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران هیچ اشاره‌ای نشده است. جالب این‌جا است که در لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی تجاری نوع صلاحیت و همچنین موارد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران مغفول مانده است. لذا، انتظار می‌رود قانونگذار، این نوع صلاحیت را تا قبل از تصویب لایحه مورد بررسی قرار دهد. در حقوق فرانسه، در ماهیت صلاحیت بین‌المللی اختلاف نظر وجود دارد (سلجوقی: ۴۸۸-۴۸۶). در حقوق ایران، اکثر حقوقدانان معتقدند که بین دعوی داخلی و دعوی بین‌المللی از این حیث تفاوتی وجود ندارد و همانند اکثر کشورها، از جمله آلمان و فرانسه از قواعد صلاحیت محلی موجود در حقوق داخلی، برای تعیین صلاحیت بین‌المللی استفاده می‌شود و اگر عوامل ارتباط در ایران وجود داشته باشد، دادگاه ایران صالح به رسیدگی است، پس نوع صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران صلاحیت محلی است نه ذاتی (ارفع نیاء: ۱۸۷؛ صفایی: ۱۸۵). این استدلال صائب و قابل دفاع است؛ چرا که امروزه طرفین می‌توانند با تراضی، دادگاه صالح را تعیین کنند. به عنوان مثال، طرفین می‌توانند توافق کنند که به جای دادگاه کشور فرانسه، دادگاه ایران صلاحیت رسیدگی داشته باشد. در حالی که می‌دانیم توافق تنها بر خلاف صلاحیت محلی ممکن است. بنابراین، الحاق صلاحیت بین‌المللی، به صلاحیت محلی در حقوق ایران مناسب‌تر است.

بند چهارم: انتخاب مرجع رسیدگی در دعاوی بین‌المللی^۳

یکی از انواع صلاحیت بین‌المللی که در حقوق ایران کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته، صلاحیت مبتنی بر توافق یا «صلاحیت توافقی»^۴ است. در دعوی قراردادی، هنگام رسیدگی به مسأله صلاحیت نخستین سؤالی که برای دادگاه‌ها مطرح

صلاحیت‌های ذاتی آنان است». صلاحیت ذاتی تنها منحصر به عناصر صنف، نوع و درجه دادگاه‌ها نیست. به همین دلیل، برخی نویسندگان معتقدند میان مراجع انتخابی و مراجع قضایی یک نوع صنف وجود دارد. به عبارت دیگر، صلاحیت داوری و صلاحیت دادگاه از نوع صلاحیت ذاتی است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۶۲؛ حیاتی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

ب: صلاحیت نسبی

قانون آیین دادرسی مدنی، صلاحیت نسبی^۱ را تعریف نکرده است. صلاحیت نسبی، به دو مفهوم به کار می‌رود: صلاحیت نسبی به مفهوم اخص: این صلاحیت، موقعی مصداق پیدا می‌کند که دادگاه‌های بدوی حقوقی یا کیفری متعدد باشند و بخواهیم از بین این مراجع دادگاهی را که بر اساس موضوع دعوی یا میزان خواسته صلاحیت دارد مشخص نمائیم. مثل صلاحیت دادگاه حقوقی یک و دو سابق یا صلاحیت بین دادگاه بخش و شهرستان سابق. صلاحیت نسبی، به مفهوم اعم که آن را صلاحیت محلی هم می‌گویند (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۶۵). بنابراین، از نظر حوزه‌بندی قضایی و تقسیم کار بر حسب مکان برای دادگاه‌ها صلاحیتی به وجود می‌آید که آن را صلاحیت نسبی بر حسب مکان و صلاحیت محلی دادگاه می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۷۸). به عبارت دیگر، صلاحیت نسبی که به اعتبار محل استقرار دادگاه‌های هم‌عرض تعیین می‌شود، صلاحیت محلی^۲ است. قانونگذار، در قانون آیین دادرسی مدنی، صلاحیت نسبی و محلی را با هم مخلوط کرده است. بنابراین، منظور قانونگذار از صلاحیت نسبی در قانون آیین دادرسی مدنی، همان صلاحیت محلی است. چه آن‌که قانونگذار، همواره در تعیین صلاحیت به قواعد محل توجه کرده است. نتیجه آن که در صلاحیت نسبی ارتباط دعوی به لحاظ وجود عامل ربط در آن، با حوزه قضایی معین که امری نسبی است در این باره تعیین کننده است (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۸۳). صلاحیت محلی هم به صلاحیت محلی انحصاری، مثل صلاحیت دادگاه تهران در رسیدگی به دعوی ناشی از حق اختراع و حقوق ادبی، هنری بر اساس قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب سال ۱۳۸۶ و صلاحیت محلی متقارن تقسیم می‌شود. برخی نویسندگان معتقدند که امروزه صلاحیت نسبی فقط به صلاحیت محلی منحصر است و این دو را به یک مفهوم می‌دانند (شمس: ۳۸۸؛ ارفع نیاء: ۱۸۶؛ صفایی: ۱۸۴). مع‌هذا، برخی دیگر در وضعیت فعلی مسأله صلاحیت نسبی را منتفی ندانسته و بین شورای حل

3. Choice of forum clauses in international contracts
4. Consent jurisdiction

1. Relative competence
2. Local competence

می‌شود، این است که آیا طرفین قرارداد، در توافق فی‌مابین، بر شرط انتخاب مرجع رسیدگی از طریق نصّ ویژه تراضی کرده‌اند یا خیر؟ پس از آن، بر حسب شرایط و اوضاع و احوال قضیه در موضوع صلاحیت تصمیم می‌گیرند که آیا برای رسیدگی به دعوی مطروحه واجد صلاحیت هستند یا خیر؟ همانند انتخاب قانون حاکم بر دعوا در مورد انتخاب مرجع رسیدگی نیز اصول کلی اقتضاء دارد که در صورت وجود اختلاف بین طرفین، اگر مرجع رسیدگی قبلاً تعیین شده باشد همین مرجع دارای صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعوا باشد. هدف از شرط انتخاب مرجع رسیدگی اعطای صلاحیت انحصاری به دادگاه‌های منتخب و جلوگیری از اعمال صلاحیت دادگاه‌های دیگر برای حل و فصل اختلافات قراردادی است (مافی، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

در نظام قضایی ایران، تراضی برای عدول از صلاحیت نسبی در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۱۸ به صراحت پذیرفته شده بود. به این صورت که: «در تمام دعوی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌هایی است که رسیدگی نخستین می‌نمایند، طرفین دعوا می‌توانند تراضی کرده، به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیت‌دار باشد، رجوع کنند. تراضی طرفین، باید به موجب سند رسمی یا اظهار نزد دادرسی دادگاهی که می‌خواهند دعوی خود را به او ارجاع کنند بعمل آید...». با حذف ماده ۴۴ و عدم ذکر چنین حکمی در قانون آیین دادرسی سال ۱۳۷۹ این سؤال مطرح می‌شود که آیا طرفین می‌توانند، با توافق دادگاه صالح را تعیین کنند. به عبارت دیگر، آیا می‌توان با قرارداد خصوصی صلاحیت دادگاه را تغییر داد؟ در حقوق داخلی اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان مقررات صلاحیت محلی را در زمان فعلی از قواعد آمره ندانسته‌اند. بنابراین، توافق بر خلاف آن را معتبر می‌دانند (شمس: ۴۱۶/۱؛ مدنی: ۶۳۹/۱). در این مورد، به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی نیز استناد شده است (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۰۲؛ ادبی، ۱۳۹۰: ۲۶). به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». برخی نویسندگان، در این مورد معتقدند که اصل حاکمیت اراده طرفین در تعیین صلاحیت قضایی در حقوق ایران، پذیرفته نشده است و چنین توافقاتی را از مصادیق بارز مخالف، با نظم عمومی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۸۵۰). ماده ۹۷۵ قانون مدنی، در این زمینه مقرر می‌دارد: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه، یا به علت دیگر مخالف نظم عمومی محسوب می‌شود،

به موقع اجرا گذارند، اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد». مقررات آیین دادرسی سال ۱۳۷۹ از جمله ماده ۳۵۲ این قانون به گونه‌ای تدوین شده که امری بودن قواعد صلاحیت محلی را به ذهن تداعی می‌کند. ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی، مقرر می‌دارد: «هرگاه دادگاه تجدید نظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد».

از حیث حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، شاید استدلال شود که وقتی اراده طرفین در تعیین قانون حاکم (صلاحیت قانونی) مؤثر نباشد، به طریق اولی در تعیین دادگاه صالح (صلاحیت قضایی) تأثیر نخواهد داشت. در قراردادهای بین‌المللی، به استناد اصل حاکمیت اراده طرفین قرارداد مجاز به تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به اختلافات قراردادی خود می‌باشند. آزادی طرفین دعوی در انتخاب دادگاه، اصلی‌ترین جلوه اصل آزادی قراردادی در قراردادهای بین‌المللی است (باقری، ۱۳۸۵: ۳۶). امروزه، نفوذ آزادی اراده در قراردادهای بین‌المللی باعث شده که شرط دادگاه صالح مانند «شرط قانون حاکم» همراه با این شرط یا به تنهایی در این قراردادها مرسوم گردد (سلجوقی: ۴۸۸). طبق ماده ۹۶۸ قانون مدنی «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد هستند، مگر این که متعاقدين اتباع خارجه و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرارداده باشند». با این تفاوت که اگر چه در مورد شرط انتخاب قانون حاکم به احترام اصل حاکمیت اراده کم و بیش اتفاق نظر وجود دارد (ماده ۹۶۸ قانون مدنی) در مورد اعتبار شرط صلاحیت دادگاه معین به قوانین کشور مورد توافق بستگی دارد. البته در همین راستا اختیار طرفین در انتخاب دادگاه صلاحیت‌دار مطلق و بدون قید و شرط نیست و محدودیت‌هایی توسط قانونگذار بر این اصل وارد شده است. از جمله، طرفین نمی‌توانند با توافق هم، صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها را نادیده بگیرند (محسنی و غمامی، ۱۳۹۰: ۵۱). به عنوان نمونه، نمی‌توان توافق کرد که اختلافات ناشی از قرارداد در دادگاه خانواده حل و فصل شود؛ چرا که ذاتاً صلاحیت این دادگاه رسیدگی به اختلافات حقوقی خانوادگی است، نه اختلافات قراردادی (حبیب زاده، ۱۳۹۰: ۴). یا در مورد دعوی مربوط به اموال غیر منقول، طرفین نمی‌توانند بر صلاحیت دادگاه غیر محل وقوع مال تراضی کنند. از لحاظ ماهوی نیز ضرورتی ندارد که بین دادگاه منتخب و دعوی طرفین ارتباط خاصی وجود داشته باشد.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که اگر تراضی طرفین جهت تعیین دادگاه صالح، به موجب شرط ضمن عقد باشد و

صالح» از نظر صلاحیت بین‌المللی امری پذیرفته و مرسوم است و حتی اصول (۱-۲) از اصول آیین دادرسی فراملی در درجه نخست، توافق طرفین را ضابطه صلاحیت دادگاه قرار داده است: امری که در حقوق دادرسی مدنی ایران، پدیده‌ای بدیع محسوب می‌شود (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۵۸). بنابراین، لازم است در اصلاحات قانونگذاری، مقنن اصل استقلال طرفین در انتخاب دادگاه صالح را در حقوق ایران مورد پذیرش قرار دهد. در بند پ ماده ۳۳ موافقت‌نامه همکاری قضایی در امور مدنی و بازرگانی بین ایران و جمهور عربی سوریه مصوب ۱۳۸۱ در مورد تعهدات قراردادی مقرر می‌دارد: «...موضوع به قراردادی مربوط شود که طرفها صراحتاً نسبت به صلاحیت دادگاه توافق کرده باشند» (www.hvm.ir). در ماده ۳۰ پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی تجاری ایران، آمده است: «در تمام دعوی که در صلاحیت دادگاه تجاری است، طرفین دعوا می‌توانند با توافق به دادگاه صلاحیت‌دار همانند حوزه یا حوزه قضایی دیگر رجوع کنند. تراضی طرفین، باید به موجب سند رسمی یا اظهار آنها نزد دادگاهی که دعوای خود را در آن اقامه کرده‌اند، به عمل آید...». در صورت تصویب این لایحه، حداقل در دعوی تجاری اصل حاکمیت اراده یا استقلال اراده طرفین به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل خصوصی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اگر چه این ماده، اصولاً ناظر به دعوی داخلی است، دعوای بین‌المللی را نیز در بر می‌گیرد. البته در حال حاضر، طرفین می‌توانند با اشکال دیگری و به صورت غیر مستقیم صلاحیت دادگاه را تغییر دهند و به صلاحیت دادگاه کشوری معین تراضی کنند.

چنان‌که طرفین قرارداد، با تعیین اقامتگاه انتخابی^۴ به موجب ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی می‌توانند دادگاه کشوری معین را به عنوان دادگاه صالح در دعوی ناشی از همان عقد یا قرارداد تعیین کنند (سلجوقی، همان: ۴۳۳؛ نصیری: ۳۷۱؛ شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). به موجب این ماده: «اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعوی راجع به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد...». در برخی موارد، طرفین می‌توانند با تغییر توصیف مال از غیر منقول، به منقول صلاحیت دادگاه را تغییر دهند (ادبی، ۱۳۹۰: ۲۵). همچنین در مواردی خواهان در تعهدات قراردادی، حق دارد دادگاه صالح را انتخاب کند و

قرارداد اصلی به دلایلی باطل باشد، آیا شرط صلاحیت دادگاه باطل است؟ برخی حقوقدانان، معتقدند که شرط صلاحیت از قرارداد اصلی مستقل و متمایز است (صفایی، ۱۳۸۵: ۳۸۵-۳۸۴). استدلال این افراد، این است که از وحدت ملاک مقررات راجع به شرط داوری که با شرط صلاحیت دادگاه مشابه است، می‌توان استقلال شرط را استنباط کرد. بند ۱ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر می‌دارد: «داور می‌تواند در مورد صلاحیت خود و همچنین وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری تصمیم اتخاذ کند. شرط داوری که به صورت جزئی از یک قرارداد باشد از نظر اجرای این قانون موافقت‌نامه مستقل محسوب می‌شود...» در داوری تجاری بین‌المللی، بر خلاف داوری داخلی، به استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی و پایه تصریح شده است (شمس، ۱۳۸۲: ۲۷). شرط صلاحیت دادگاه، در صورتی اهمیت پیدا می‌کند که اعتبار و صحت قرارداد مبنای صلاحیت، محل تردید باشد و با استقلال شرط، مرجع تعیین شده می‌تواند به اختلافات طرفین رسیدگی کند. بنابراین، بطلان و بی اعتباری قرارداد اصلی، الزاماً به معنای بطلان شرط صلاحیت دادگاه نخواهد بود (ادبی، ۱۳۹۰: ۲۸). در اتحادیه اروپا، بند ۱ ماده ۲۳ مقررات بروکسل یک مصوب ۲۲ دسامبر ۲۰۰۰ راجع به صلاحیت قضایی و اجرای آرا در موضوعات مدنی و تجاری^۱ توافق بر دادگاه صالح را تحت عنوان صلاحیت قضایی انحصاری مورد پذیرش قرار داده است. مهم‌ترین اثر این شرط قراردادی، آن است که به دادگاه منتخب طرفین، صلاحیت انحصاری^۲ می‌دهد. همچنین، با تصویب کنوانسیون لاهه در مورد توافقات انتخاب دادگاه (کنوانسیون لاهه) در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ طبق ماده یک در دعوای بین‌المللی، امکان انتخاب انحصاری دادگاه در موضوعات تجاری و مدنی در چارچوب دادگاه‌های یکی از دولت‌های عضو کنوانسیون میسر گشته است^۳ (Berlin, 2006: 57). بنابراین، اگر در دعوی بین‌المللی، مرتبط با دادگاه‌های کشورهای دیگر شرط دادگاه صالح به نفع صلاحیت دادگاه‌های ایران محرز باشد، دادگاه‌های خارجی باید به اعتبار صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران، از رسیدگی امتناع کنند. حتی اگر در فقدان چنین توافقی صالح باشند (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۹۰).

امروزه صلاحیت مبتنی بر توافق، یا توافق در مورد «دادگاه

1. Council Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters

2. Exclusive jurisdiction

3. Hague Convention on Choice of Court Agreement June 30, 2005, available at: http://www.hcch.net/upload/conventions/txt_37

en.Pdf.

4. Contractual domicile

می‌تواند در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادها ناشی شده باشد (ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی) در یکی از دادگاه‌هایی که به طور هم‌زمان صالح هستند، طرح دعوا کند.

گفتار سوم: تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران

در هر کشوری، برای تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها قواعد خاصی، به نام قواعد تعیین صلاحیت بین‌المللی وجود دارد که قاضی با مراجعه به آنها، نسبت به تعیین صلاحیت بین‌المللی اقدام می‌کند. برای تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های داخلی، قاضی به قاعده تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی در حقوق ایران مراجعه می‌کند و در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت عام دادگاه ایران تصمیم می‌گیرد. با توجه به قاعده منعکس در ماده ۹۷۱ قانون مدنی، اگر دعوا در دادگاه ایران اقامه شده باشد، تعیین صلاحیت قضایی به موجب قانون ایران به عمل خواهد آمد. در نظام قضایی ایران، در این باره همانند حقوق فرانسه و آلمان قواعد خاصی جدا از قواعد صلاحیت نسبی دادگاه‌های واقع در حوزه‌های مختلف قضایی کشور که ویژه صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌ها در ایران باشد، تعیین نشده است (سلجوقی: ۴۸۱). بنابراین، در اکثر موارد، چاره‌ای جز اجرای قواعد عمومی صلاحیت داخلی در روابط بین‌المللی نیست (صفایی: ۱۸۸). لذا، بهتر است قانون آیین دادرسی مدنی ایران، با توجه به قوانین سایر کشورها، قواعد جداگانه‌ای در خصوص صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های به صورت خاص وضع نماید. البته در قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران، مصوب ۱۳۷۶ که یکی از موارد صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران محسوب می‌شود، در ماده ۱۱ این قانون دادگاه صالح، در خصوص این نوع داورى، دادگاه عمومی مرکز استان محل وقوع داورى و در فرض مشخص نبودن آن دادگاه عمومی تهران تعیین شده است.

بند اول: وجود ارتباط بین دادگاه با موضوع دعوى

قانون آیین دادرسی مدنی ایران، مهم‌ترین منبع احراز صلاحیت هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌الملل خصوصی است. به این صورت که این قانون، متضمن قواعدی است که نه تنها در تعیین صلاحیت داخلی، بلکه در تعیین صلاحیت بین‌المللی نیز اعمال می‌شود. در تعیین دادگاه صالح، دغدغه نخست وجود

عامل یا عوامل ارتباطی در دعوی است که آن را به کشوری که دعوی در آنجا مطرح شده ارتباط دهد. تشخیص و احراز صلاحیت از میان قواعد متعدد منعکس در قانون آیین دادرسی مدنی به نظر دادگاهی وابسته است که دعوی در آنجا طرح شده است. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد، اشعار می‌دارد: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است...» این قاعده، صلاحیت تشخیص صلاحیت نام گرفته است (حیدری پور، ۱۳۹۱: ۲۵۱). به عبارت دیگر، در واقع آنچه تعیین‌کننده صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های داخلی می‌باشد، همان عامل ارتباط دعاوی دارای وصف بین‌المللی با نظام قضایی ایران است. در نتیجه، مبنا و ضابطه صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران، همان مبانی صلاحیت داخلی بر اساس قواعد پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی است (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۸۵). در دعاوی مطروحه در دادگاه‌های ایران، در صورت وجود هر یک از عامل‌های ارتباط عام پیش‌بینی شده در قواعد صلاحیت نسبی یا محلی مانند اقامتگاه یا مسکن یا محل وقوع مال، احراز گردد، دادگاه‌ها می‌توانند صلاحیت خود را برای رسیدگی اعلام کنند. نتیجه اگر عامل ارتباط مؤثر میان دعوا با نظام قضایی ایران یافت نشود، بی‌آن‌که لازم باشد تعیین کنند دعوی در صلاحیت دادگاه‌های کدام کشور دیگر است، دادگاه‌ها ناگزیر باید از اعمال صلاحیت خودداری نمایند (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۹۲). در بین عوامل ارتباط مختلف که در سیستم‌های حقوقی مختلف مورد توجه قرار گرفته، اقامتگاه خواننده^۱ مهم‌ترین مبنای احراز صلاحیت دادگاه‌ها، نه تنها در حقوق داخلی بلکه در تعیین صلاحیت بین‌المللی است که به عنوان یک قاعده مهم در تعیین صلاحیت قضایی در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران انعکاس یافته است (حبیب زاده، ۱۳۹۰: ۱). به عبارت دیگر، اقامتگاه، مهم‌ترین عنصر ارتباطی در تعیین دادگاه صالح است. ماده ۱۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد...». با تأکیدی که قانونگذار در به‌کار بردن کلمه «ایران» داشته مشخص است که علاوه بر صلاحیت داخلی، نظر به صلاحیت بین‌المللی نیز داشته است (ارفع نیاء: ۱۹۱). در حقوق ایران اگرچه در تعیین صلاحیت قضایی اقامتگاه، مهم‌ترین عامل

1. Domicile of respondent

این دیدگاه مشکل به نظر می‌رسد. البته در ماده ۳۴ موافقت‌نامه همکاری قضایی بین ایران و روسیه مصوب ۱۳۷۸ محل وقوع خسارت هم از جهت تعیین دادگاه صالح و هم از نظر تعیین قانون حاکم، به عنوان یک عامل ارتباط مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. در حقوق فرانسه و آمریکا، در مورد مسئولیت قهری دادگاه محل وقوع فعل زیان‌بار یا محل اقامت خواننده صلاحیت دارند (صفری و پاک طینت، ۱۳۸۸: ۲۵۳). با این وصف، در قوانین جدید ایران از جمله قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۸۸/۷/۱۵ و قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ به جهت حمایت از مصرف‌کننده، امکان طرح دعوا در محل وقوع خسارت مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است. بنابراین، لازم است در مورد اعمال صلاحیت درجه‌ای از ارتباط بین دادگاه و خواننده، دادگاه و خواهان، دادگاه و قرارداد طرفین، همچنین بین دادگاه با موضوع دعوی (مثل راجع به اموال غیر منقول) وجود داشته باشد.

بند دوم: صلاحیت متقارن دادگاه‌ها در دعاوی بین‌المللی

صلاحیت متقارن^۲ یا هم‌زمان دادگاه‌ها در حقوق داخلی، در مقابل صلاحیت انحصاری^۳ به‌کار می‌رود. منظور از صلاحیت اقتزانی، این است که دو یا چند دادگاه واقع در کشورهای مختلف، نسبت به دعاوی خاصی به موجب موازین صلاحیت بین‌المللی به طور هم‌زمان صالح به رسیدگی باشند. برای مثال، شرکتی که مرکز اصلی و اقامتگاه آن در فرانسه است مرکز عمده فعالیتش را در پاکستان قرار می‌دهد. در این حالت، در مفهوم بین‌المللی هم دادگاه‌های فرانسه، دارای صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی مطروحه علیه شرکت مزبور می‌باشند و هم دادگاه‌های پاکستان (نصیری، ۱۳۷۰: ۳۷۷). یکی از اصول حاکم بر صلاحیت محلی دادگاه‌ها در حقوق ایران و سایر کشورها اصل لزوم وجود ارتباط بین دعوی و دادگاه رسیدگی‌کننده است. نتیجه اعمال اصل ارتباط دعوی با دادگاه رسیدگی‌کننده در بسیاری موارد، ایجاد صلاحیت متقارن برای چند دادگاه محلی است؛ چرا که ممکن است چندین عامل ارتباطی اعم از یکسان و متنوع در دعاوی برای احراز صلاحیت وجود داشته باشد. البته گاهی اوقات، قانونگذار با برتری دادن یک عامل ارتباطی از به وجود آمدن صلاحیت متقارن جلوگیری می‌کند. مانند دعوی مرکب از مال منقول و غیر منقول که باید در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول طرح شود

ارتباط است، ولی در تعیین صلاحیت قانونی در قوانین راجع به احوال شخصی، تابعیت نقش مهم‌تری دارد تا اقامتگاه (مواد ۶ و ۷ قانون مدنی). قاعده صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده امروزه در کلیه کشورها در دعاوی مربوط به احوال شخصی و دعاوی مربوط به اموال منقول پذیرفته شده است (ارفع نیاء: ۱۸۹؛ صفایی: ۱۹۳). در اصول دادرسی مدنی فراملی نیز مبنای صلاحیت وجود ارتباط اساسی^۱ بین دادگاه با دعوا است (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۵۹-۵۷). بنابراین، در رسیدگی به دعاوی مدنی مطروحه نزد دادگاه‌های ایران جهت اعمال صلاحیت دسته‌های مختلفی از ارتباط قابل بررسی است؛ در مورد دعاوی مربوط به اموال غیر منقول واقع در ایران، عامل ارتباط وقوع مال غیر منقول تعیین‌کننده صلاحیت است. در مورد تعهدات قراردادی، عامل ارتباط محل انعقاد یا محل اجرای تعهد مبنای صلاحیت می‌باشد. به عنوان نمونه، در دعوی یک شرکت دولتی ایرانی، علیه یک شرکت خصوصی اینترنت‌شنال لیمیتد انگلیسی به خواسته اعلام بطلان قرارداد و الزام به جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات قراردادی، مربوط به تأسیس یک تعمیرگاه، شعبه ۲۵ دادگاه حقوقی یک تهران در قسمت پایانی رأی خود چنین اعلام می‌کند: «...با توجه به مراتب پیش‌گفته و از آنجا که محل انعقاد قرارداد و همچنین محل اجرای آن (احداث تعمیرگاه) در ایران، بوده به استناد ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی این دادگاه در خصوص رسیدگی به دعوی حاضر اعلام صلاحیت می‌نماید» (عابدی، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳). در کنار این عوامل اصلی، عناصر ارتباطی فرعی نیز از جمله محل اقامتگاه خواهان ضابطه صلاحیت معرفی شده است (قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی). صلاحیت مبتنی بر اقامتگاه خواهان اصولاً از نظر بین‌المللی یک ضابطه نادرست تلقی می‌شود. برخی حقوقدانان، معتقدند که در دعاوی مربوط به احوال شخصی، تابعیت نیز می‌تواند مبنای ایجاد صلاحیت دادگاه ایران باشد (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۸۲). این نظر قابل انتقاد به نظر می‌رسد، بخصوص که اخذ شده از روش اصولی و مبتنی بر ملاحظات سیاسی و مصالح کشورها می‌باشد و در آن جنبه‌های حقوقی دخالتی ندارد. صلاحیت مبتنی بر تابعیت را اصولاً نباید از مصادیق صلاحیت در سطح بین‌المللی محسوب داشت. در مورد الزامات قهری و مسئولیت غیر قراردادی برخی نویسندگان محل وقوع خسارت را به عنوان ضابطه صلاحیت معرفی کرده‌اند (جعفری تبار، ۱۳۷۵: ۱۶۴؛ داراب پور، ۱۳۸۹: ۲۳۳). با توجه به قوانین ایران، پذیرش

2. Concurrent jurisdiction
3. Exclusive jurisdiction

1. Substantial connection

(ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی). ولی در قانون قدیم، در این مورد صلاحیت متقارن وجود داشت؛ به این صورت که خواهان بین مراجعه به دادگاه محل وقوع مال و محل اقامت خوانده مخیر بود. بنابراین، طرح یک دعوی در دادگاه‌های دو کشور، موقعی مطرح می‌شود که قانونگذار جهت تعیین صلاحیت دادگاه‌ها برای رسیدگی به یک دعوی، به جای یک عامل، عوامل ارتباط مختلف در نظر گرفته باشد. خصوصاً در دعاوی ناشی از قرارداد که ممکن است محل انعقاد آن یا محل اجرای آن با اقامتگاه طرفین متفاوت باشد. در نظام قضایی ایران، در صلاحیت داخلی معمولاً به خواهان اختیار داده می‌شود که یکی از دادگاه‌های دارای صلاحیت متقارن را برگزیند (حیدری پور، ۱۳۹۱: ۱۹۵) (ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی) و دادگاه‌های دیگر به لحاظ جلوگیری از صدور احکام متناقض، باید از رسیدگی امتناع کنند (بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی). طبق ماده ۱۳ قانون مذکور: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در آنجا واقع شده است و یا تعهد در آنجا باید انجام شود». در رویه قضایی ایران، صلاحیت متقارن در آراء وحدت رویه شماره‌های ۹-۲۸/۳/۵۹، ۷۰۵-۱۳۸۶/۸/۱، ۶۸۸-۳/۲۳/۸۵ به صراحت پذیرفته شده است. در صلاحیت بین‌المللی پیش‌بینی عامل‌های ربط مختلف ایجاب می‌کند که دادگاه‌های ایران در مقام تعیین صلاحیت خود برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی بین‌المللی، فارغ از وجود ربط میان دعوا با نظام قضایی کشور دیگر، تنها به بررسی این مسأله بپردازند که آیا جهت ربط میان آن دعوا با نظام قضایی کشور آنان یافت می‌شود و در صورت احراز صلاحیت به رسیدگی خود ادامه دهند (سلجوقی، ۱۳۸۶: ۴۷۱). به همین دلیل، قسمت اخیر ماده ۹۷۱ در این خصوص مقرر می‌دارد: «مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی، رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود». طبق ظاهر این ماده، دادگاه ایران بدون توجه به مطرح بودن همان دعوا در دادگاه خارجی بنا بر صلاحیت خود اقدام می‌کند. در این صورت، مسأله تعارض احکام دادگاه داخلی با احکام دادگاه خارجی مطرح نخواهد شد (بند ۵ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی). البته برخی از نویسندگان، در تفسیر قسمت اخیر ماده ۹۷۱ معتقدند که این ماده صرفاً درباره موضوعاتی است که رسیدگی به آنها در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران می‌باشد و درباره موارد دیگر، یعنی دعوی که رسیدگی به آنها در صلاحیت اختصاصی دادگاه‌های ایران نمی‌باشد، دادگاه ایران می‌تواند ایراد سبق طرح دعاوی بین‌المللی را استماع نماید

(غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۷۲) بند ۶ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۹۷۲ قانون مدنی، اجرای حکم خارجی در ایران را منوط به این دانسته که: «رسیدگی به موضوع دعوی مطابق قوانین ایران، اختصاص به دادگاه‌های ایران نداشته باشد». از تدفیق در مواد ۲۰-۱۲-۱۱ و ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی، می‌توان صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران را به ترتیب دادگاه اقامتگاه خوانده، دادگاه محل وقوع مال غیر منقول، دادگاه آخرین اقامتگاه متوفی یا محل سکونت متوفی در ایران و دادگاه اقامتگاه شخص متوقف یا ورشکسته یا دادگاه محل استقرار شعبه یا نمایندگی شخص متوقف یا ورشکسته احصاء کرد. در مورد صلاحیت متقارن بین‌المللی در حقوق ایران دو نکته قابل توجه است؛ اول این که به جهت حسن روابط بین‌المللی و جلوگیری از صدور احکام متعارض در عرصه بین‌المللی قانونگذار به قاضی ایرانی اجازه دهد تحت شرایطی ایراد مطرح بودن همان دعوا را در دادگاه خارجی استماع نماید (ارفع نیاء، ۱۳۸۳: ۱۹۹؛ صفایی، ۱۳۷۴: ۲۰۹). این موضوع، در برخی دعاوی، از جمله دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی سازندگان کالاها اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد. با توجه به این که در جامعه امروز، بیشتر دعاوی ناشی از تولید کالاها از سوی مصرف‌کنندگان ایرانی، علیه تولیدکنندگان خارجی مطرح می‌شود عدم پذیرش ایراد مذکور به نفع مصرف‌کننده ایرانی نیست. چه آن که قوانین خارجی در باب مسئولیت تولیدکنندگان مبتنی بر نظریه سببیت تقصیر نیست (جعفری تبار، ۱۳۷۵: ۱۶۷). دوم آن که با پذیرش و شناسایی اصل حاکمیت اراده و اعطای شرط صلاحیت انحصاری به دادگاه معین توسط طرفین، از تداخل و تقارن صلاحیت‌ها جلوگیری کرده و در نتیجه مانع از اعمال صلاحیت سایر دادگاه‌های مرتبط خصوصاً در دعاوی ناشی از عقود و تعهدات قراردادی شود. در حقوق انگلیس، در صلاحیت متقارن بحثی تحت عنوان قاعده دادگاه مناسب^۱ مطرح می‌شود. گاه دادگاهی به این دلیل که خود را دادگاه نامناسب یا غیر عادلانه می‌پندارد از رسیدگی به دعوی خودداری کرده و خود را صالح نمی‌داند. این مفهوم حقوقی را اصطلاحاً دادگاه نامناسب^۲ می‌گویند که خاص کشورهای دارای نظام حقوقی عرفی است (خیمنزر، ۱۳۷۹: ۷۹). برای مثال، در موردی که یک خواهان به طرق قانونی (مطابق قواعد و مقررات آیین دادرسی انگلیس و دادگاه خارجی) جریان رسیدگی به یک دعوا را در انگلستان و نیز در یک دادگاه خارجی شروع می‌کند، خوانده می‌تواند از دادگاه انگلیس دو نوع خواسته را درخواست

1. Convenient Forum
2. Non- Convenient Forum

کند؛ اول قرار منع، مبنی بر توقف جریان رسیدگی در انگلیس و دوم قرار منع دایر بر توقف خواهان از ادامه جریان رسیدگی در دادگاه خارجی. در مورد نخست، دادگاه انگلیس به شرط تشخیص دادگاه خارجی به عنوان مقرّ طبیعی و مناسب دستور توقف دادرسی خود را می‌دهد و از اعمال صلاحیت خودداری خواهد کرد (اشمیتوف، ۱۳۷۸: ۲/۱۰۶۵). بنابراین در حقوق انگلستان، در صورت طرح دعوا در یکی از دادگاه‌های دارای صلاحیت متقارن، باز دادگاه می‌تواند علی‌رغم داشتن صلاحیت، به علت مناسب دانستن دادگاه دیگر از اعمال صلاحیت خودداری کند (حیدری پور، ۱۳۹۱: ۱۹۵). در نظام دادرسی مدنی ایران، در صلاحیت متقارن تعیین دادگاه مناسب به انتخاب خواهان واگذار شده است، اما تشخیص دادگاه صالح با دادگاه رسیدگی کننده است. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه، نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است...» اختیاری را که دادگاه نسبت به احراز شایستگی خود برای رسیدگی به دعوا دارد قاعده «صلاحیت تشخیص صلاحیت»^۱ نام دارد. پس از تشخیص صلاحیت، دادگاه به رسیدگی مکلف است و نمی‌تواند از اعمال صلاحیت خودداری کند. بنابراین، در کنار صلاحیت متقارن قاعده دادگاه مناسب در حقوق ایران مطرح نخواهد شد.

صلاحیت مورد پذیرش قرار گرفته است. علی‌رغم این استقلال در مواردی ممکن است، این دو صلاحیت در یکدیگر تأثیر داشته باشند. در صلاحیت قانونی، تعیین قانون حاکم بر دعوا از بین قوانین مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما صلاحیت قضایی، یعنی تشخیص دادگاهی که از بین چند کشور مرتبط با موضوع برای رسیدگی صلاحیت‌دار باشد. از منابع موجود تعارض صلاحیت‌ها در ایران می‌توان به مواد ۹۷۱ و ۹۷۲ قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام مدنی اشاره کرد. در خصوص تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران، قاضی باید با توجه به ماده ۹۷۱ قانون مدنی که یک قاعده حل تعارض صلاحیت محسوب می‌شود، برای تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی جهت رسیدگی به دعاوی بین‌المللی به قانون ایران رجوع کند، نه قانون خارجی. تشخیص صلاحیت بین‌المللی، همانند تشخیص صلاحیت داخلی با دادگاهی است که دعوی در آنجا مطرح شده است. در نظام قضایی ایران، قواعد خاصی در خصوص صلاحیت قضایی بین‌المللی وضع نشده است. قواعد صلاحیت بین‌المللی، صلاحیت عام یا بین‌المللی دادگاه‌های کشور ایران را در مقابل سایر کشور مشخص می‌سازند و سپس با توسل به قواعد داخلی، باید صلاحیت خاص یا داخلی اعم از ذاتی یا نسبی دادگاه ایران را احراز کرد. پس از احراز صلاحیت بین‌المللی، قواعد صلاحیت داخلی کشور ایران مشخص می‌کند در داخل نظام قضایی کدام دادگاه صالح است. صلاحیت بین‌المللی، از نظر ماهیت یک نوع صلاحیت محلی است نه ذاتی. در صلاحیت ذاتی، باید به عناصر سه گانه صنف، نوع و درجه دادگاه توجه کرد. در صلاحیت نسبی، یا محلی باید محل استقرار دادگاه‌های هم عرض را تعیین نمود که قواعد صلاحیت محلی دادگاه‌های ایران در مواد ۱۱ تا ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، مبانی صلاحیت بین‌المللی، همان وجود عناصر ارتباطی بین دعوی و دادگاه ایران است که در تعیین صلاحیت قضایی، اقامتگاه خواننده به عنوان مهم‌ترین عنصر ارتباط در دعاوی داخلی و در دعاوی خارجی یا بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. در دعاوی بین‌المللی، اصل آزادی اراده اقتضاء دارد که طرفین بتوانند در تعهدات قراردادی، دادگاه معینی را جهت حل و فصل دعاوی خود انتخاب کنند که این آزادی اصولاً به صورت شرط ضمن عقد جلوه می‌کند. شرط صلاحیت دادگاه منتخب، از قرارداد اصلی مستقل و متمایز است. به جهت فقدان قواعد صلاحیت در روابط بین‌المللی، لازم است قانون آیین دادرسی مدنی در کنار صلاحیت ذاتی و محلی، قواعد خاصی در خصوص صلاحیت

کند؛ اول قرار منع، مبنی بر توقف جریان رسیدگی در انگلیس و دوم قرار منع دایر بر توقف خواهان از ادامه جریان رسیدگی در دادگاه خارجی. در مورد نخست، دادگاه انگلیس به شرط تشخیص دادگاه خارجی به عنوان مقرّ طبیعی و مناسب دستور توقف دادرسی خود را می‌دهد و از اعمال صلاحیت خودداری خواهد کرد (اشمیتوف، ۱۳۷۸: ۲/۱۰۶۵). بنابراین در حقوق انگلستان، در صورت طرح دعوا در یکی از دادگاه‌های دارای صلاحیت متقارن، باز دادگاه می‌تواند علی‌رغم داشتن صلاحیت، به علت مناسب دانستن دادگاه دیگر از اعمال صلاحیت خودداری کند (حیدری پور، ۱۳۹۱: ۱۹۵). در نظام دادرسی مدنی ایران، در صلاحیت متقارن تعیین دادگاه مناسب به انتخاب خواهان واگذار شده است، اما تشخیص دادگاه صالح با دادگاه رسیدگی کننده است. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه، نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است...» اختیاری را که دادگاه نسبت به احراز شایستگی خود برای رسیدگی به دعوا دارد قاعده «صلاحیت تشخیص صلاحیت»^۱ نام دارد. پس از تشخیص صلاحیت، دادگاه به رسیدگی مکلف است و نمی‌تواند از اعمال صلاحیت خودداری کند. بنابراین، در کنار صلاحیت متقارن قاعده دادگاه مناسب در حقوق ایران مطرح نخواهد شد.

بحث و نتیجه‌گیری

هنگامی که یک دعوی بین‌المللی در دادگاه‌های ایران مطرح می‌شود، قاضی با دو مسأله اساسی تعیین صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران و انتخاب قانون حاکم بر موضوع دعوا مواجه است. گفتیم که حل مسأله تعارض دادگاه‌ها، مسبوق به حل مسأله تعارض قوانین است. به این صورت که قاضی قبل از تعیین قانون حاکم، باید مسأله تعارض دادگاه‌ها را حل نماید، تا نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه اظهار نظر نماید. به همین دلیل، اصولاً تعارض صلاحیت‌ها در تعارض قوانین تأثیرگذار است. در حقوق بین‌الملل خصوصی، صلاحیت قضایی و صلاحیت قانونی لازم و ملزوم هم نیستند. به این مفهوم که صلاحیت دادگاه یک کشور، مستلزم صلاحیت قانون آن کشور نخواهد بود و برعکس. در دعاوی مربوط به احوال شخصیه بیگانگان، در ایران، دادگاه ایران صالح به رسیدگی است، اما قانون ایران حاکم بر موضوع نیست. امروزه اصل استقلال این دو

1. Competence-competence

بین‌المللی دادگاه‌های ایران وضع نماید. وجود عوامل ارتباط مختلف در دعاوی بین‌المللی، می‌تواند صلاحیت متقارن ایجاد کند. برای جلوگیری از ایجاد صلاحیت متقارن بین‌المللی در دعاوی ناشی از قرارداد، اصل حاکمیت اراده یا اصل استقلال اراده طرفین را در تعیین دادگاه صالح مورد پذیرش قرار دهد.

منابع

ابهری، حمید. (۱۳۸۹). «اختلاف در صلاحیت در آیین دادرسی مدنی ایران». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۰. شماره ۴. ۲۰-۱.

ادبی، رشید. (۱۳۹۰). صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه مازندران.

ارفع‌نیا، بهشید. (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات بهتاب.

..... (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات بهتاب.

اشمیتوف، کلاسیو ام. (۱۳۷۸). حقوق تجارت بین‌الملل. جلد دوم. ترجمه بهروز اخلاقی و دیگران. تهران: انتشارات سمت.

الماسی، نجاد علی. (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل خصوصی تعارض قوانین. چاپ چهارم. تهران: انتشارات میزان.

باقری، محمود. (۱۳۸۶). «حدود آزادی طرفین دعوی در تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۷. شماره ۳. ۶۲-۲۹.

جعفری تبار، حسن. (۱۳۷۵). مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.

جعفری لنگرودی. (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی. جلد چهارم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

..... (۱۳۸۱). ترمینولوژی حقوق. چاپ دوازدهم. تهران: کتابخانه گنج دانش.

حبیب زاده، طاهر. (۱۳۹۰). قواعد تعیین دادگاه صالح در روابط حقوقی خصوصی بین‌المللی در حقوق ایران. قابل مشاهده به صورت آنلاین در www.teclaw.ir.

حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر میزان.

حیدری پور، محمدعلی. (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی، صلاحیت دادگاه مطالعه حقوق ایران و تطبیق با حقوق انگلستان. چاپ اول. تهران: نشر آداک.

خیمز، گیلرمو. (۱۳۷۹). شیوه‌های عملی صادرات و واردات. ترجمه هادی دستباز و دیگران. تهران: انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی.

سلجوقی، محمود. (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.

شمس، عبدالله. (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات دراک.

..... (۱۳۸۲). «موافقت نامه داوری و صلاحیت دادگاه». مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۷. ۴۳-۱۱.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۶). حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات. چاپ ششم. تهران: انتشارات مجد.

شیخ الاسلامی، محسن. (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل خصوصی. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.

صدرزاده افشار، سیدمحسن. (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، سه جلد در یک جلد. چاپ ششم. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی.

صفایی، سیدحسین. (۱۳۷۴). مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.

..... (۱۳۸۶). مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.

صفری، محسن؛ پاک طینت، حسن. (۱۳۸۹). «مسئولیت قراردادی و قهری: تفاوتها و کارکردها». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۰. شماره ۴. ۲۶۶-۲۴۷.

عابدی، محمدتقی. (۱۳۸۵). «صلاحیت قضایی و صلاحیت داوری». مجله حقوقی. نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. شماره ۳۵. ۱۴۶-۸۹.

عدل طباطبایی، عبدالرضا. (۱۳۳۴). «تأثیر بین‌المللی احکام». مجله کانون و کلاه. شماره ۴۵. ۸۳-۶۸.

غریبه، علی. (۱۳۷۹). «دادگاه صالح و قانون حاکم مسئولیت مدنی بین‌المللی». کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی و اردبیل. مجموعه مقالات حقوقی. مجموعه نخست. چاپ اول. ۱۳۲-۱۱۹.

غمامی، مجید؛ محسنی، حسن. (۱۳۹۰). اصول آیین دادرسی فراملی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.

قائم مقام فراهانی، محمدحسین. (۱۳۸۴). «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۸. ۱۷۸-۱۵۷.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ دهم. تهران: نشر میزان.

مافی، همایون. (۱۳۷۸). «تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا». مجله پژوهش حقوق و سیاست. سال دهم. شماره ۲۴.

۱۷۷-۲۲۳

مافی، همایون؛ قادری، نسیمه. «شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق ایران». (منتشره در) ارج‌نامه دکتر الماسی. به کوشش دکتر حسن محسنی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 متین دفتری، احمد. (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. جلد اول و دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد.
 مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ او. تهران: انتشارات پایدار.
 (۱۳۷۴). حقوق بین‌الملل خصوصی. چاپ دوم. تهران: انتشارات پایدار.
 محمدی، سام. (۱۳۸۶). «تأثیر زوال دعوای اصلی بر دعوای متقابل». فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره

۳۹. شماره ۴. ۳۸۰-۳۶۱.

مهاجری، علی. (۱۳۸۷). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات فکرسازان.
 مولایی، یوسف. (۱۳۸۴). حاکمیت و حقوق بین‌الملل. تهران: نشر علم.
 نصیری، محمد. (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد اول و دوم. چاپ سیزدهم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
 نصیری، مرتضی. (۱۳۷۰). حقوق چند ملیتی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانش امروز.
 نهرینی، فریدون. (۱۳۹۰). دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه گنج دانش.

Berlin, Mathew B. (2006). "The Hague Convention on Choice of Court Agreement Creating on International Framework for Recognizing Foreign Judgments". *International Law and Management Review*. Vol 3.

"Hague Convention on Choice of Court Agreement". (2005). June 30. available at: <http://www.hcch.net/upload/conventions/txt.37.en.Pdf>.

"Council Regulation (EC) No 44/200/ of 22 December 2000 on Jurisdiction and the Recognition and Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters". available at: www.jus.uio.no/IM/brucssel on Jurisdiction and enforcement of Judgments in civil and commercial matters. <http://www.hvm.ir>